



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۱۲ آذر ۱۳۹۸

موضوع جزئی: مسئله ۱۸- مقام اول: نظر به اجنبیه در غیر از دست و صورت- ادله حرمت: دلیل اول:

آیه ۳۰ سوره نور- کلام شهید مطهری- اشکال چهارم و بررسی آن- حق در مسئله

جلسه: ۳۶

سال دوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللین علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث پیرامون اشکالاتی بود که به نظریه مرحوم شهید مطهری وارد شده یا ممکن است وارد شود. سه اشکال را بررسی کردیم؛ اشکال چهارم را هم متعرض شدیم. این دو اشکال اخیر مهم‌ترین اشکالاتی است که به این نظر ممکن است وارد شود. اشکال چهارم این بود که این نظر با مضمون برخی روایات از جمله روایت ابو عمرو زبیری، روایتی که در تفسیر نعمانی نقل شده و نیز وصیت امیرالمؤمنین (ع) به محمد بن حنفیه و البته برخی روایات دیگر سازگار نیست. یک پاسخی داده شد و مجدداً این قلت مطرح شد؛ چند این قلت و قلت درباره این روایات و ناسازگاری آن با این نظریه مطرح شد.

به هر حال طبق نظر شهید مطهری این آیه دلالت می‌کند بر جواز نگاه ابزاری به وجه و کفین در هنگام ضرورت. اما اگر ضرورتی نباشد، ظاهرش این است که نگاه آلی هم جایز نیست. به هر حال در مقابل، روایاتی وجود دارد که غض بصر را به عدم نظر به عورت معنا کرده است. ما یک احتمال ذکر کردیم که اساساً در این روایات آنچه تفسیر شده «یحفظوا فروجهن» باشد، نه «یغضوا من ابصارهم». گفته شد طبق این احتمال ممکن است روایت ابو عمرو زبیری را بتوانیم معنا کنیم و بپذیریم؛ اما حمل آن دو روایت دیگر بر این معنا مشکل است و گفتیم چه بسا خلاف ظاهر باشد که ما این احتمال را درباره آن دو روایت ذکر کنیم. به هر حال این یک مشکلی است که اینجا در برابر این نظر وجود دارد.

حق در مسئله

مقدمه

اگر بخواهیم مجموع آنچه را که درباره اشکال چهارم مطرح شده و پاسخ‌هایی که دادیم جمع‌بندی کنیم، باید بگوییم آیه «قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم» همه اجزایش تقریباً با هم سازگار و هماهنگ شده الا وجود همین روایات. شما فعلاً این مانع را داشته باشید؛ ما یک جمع‌بندی کلی از آنچه گفتیم درباره غض ارائه می‌دهیم و سعی می‌کنیم حق در مسأله را معلوم کنیم. ۱. در مورد غض چند احتمال ذکر شد، فرو بستن چشم، ترک النظر، صرف النظر، خفض النظر و پایین انداختن آن، اما ما گفتیم غض البصر به معنای نگاه نکردن و ترک نظر یا صرف نظر نیست؛ غض بصر یعنی از شدت نگاه بکاهد و مستقیم و به نحوی مقصود بالذات باشد نگاه نکند.

۲. در مورد «من» هم چندین احتمال ذکر شد، زائده، بیانیه، ابتدائی و تبعیضیه؛ آنچه در بین احتمالات مختلف می‌شود پذیرفت یا تبعیضیه یا زائده است. گرچه قول به تبعیض «من» در بین ادبا شهرت بیشتری دارد و اینکه «من» زائده باشد قائلین کمتری

به خود اختصاص داده است. لذا در این جهت ما حتی اگر «مِن» را تبعیضیه بگیریم لطمه‌ای به استدلال نمی‌زند. بالاخره یا زائده است یا تبعیضیه.

۳. بصر هم دو احتمال در موردش وجود دارد؛ یکی اینکه منظور از بصر معنای مصدری باشد و آخری همین عضو. نوعاً بصر بر عضو بما آنه عضو اطلاق نمی‌شود؛ اگر هم بر عضو اطلاق شود بما آنه فعله النظر است، یعنی با حیث کارکرد آن اطلاق می‌شود؛ در مقابل عین که به فقط به خصوص عضو اطلاق می‌شود و کاری به آن کارکرد چشم ندارد. البته منافاتی ندارد که گاهی بصر در آن معنا، یعنی عضو هم به خصوص استعمال شود.

تا اینجا معنای آیه این می‌شود: نگاهتان را (داریم بصر به معنای مصدری می‌گیریم و نه عضو) نسبت به بعضی از چیزها (داریم «مِن» را تبعیضیه می‌گیریم) از شدتش بکاهید (غض را هم به معنای کاستن از شدت معنا کردیم و نه نگاه نکردن؛ یعنی دیدن اما دین غیر خیره و ابزاری).

تا اینجا این سه رکن را توضیح دادیم؛ یکی خود غض را که به معنای کم کردن از نگاه، یعنی خیره نشدن و نگاه ابزاری داشتن؛ به معنای نگاه نکردن یا فرو بستن یا صرف النظر نیست. «مِن» هم تبعیضیه باشد و بصر هم خود نگاه است، یا عضو با حیث آن کارکردش که با عین فرق می‌کند.

آیه می‌فرماید: نگاه ابزاری داشته باشید. به چه چیزی؟ اینجا است که مسأله متعلق مهم می‌شود. این را هم تأکید کنم که مرحوم آقای خویی در بیان نظر خودشان فرموده‌اند که این مِن تبعیضیه شاهد و گواه بر این است که غض به معنای صرف النظر است و اگر ما غض را به معنای صرف النظر نگیریم، مشکل پیدا می‌کنیم. این تبعیضی بودن «مِن» لا یلائم الا مع ما ذکرنا؛ کأن مرحوم آقای خویی می‌فرماید تبعیضی بودن «مِن» سازگار نیست الا با آنچه که ما گفتیم که معنای غض البصر عبارت است از صرف النظر فی خصوص الاستمتاع الجنسیة. یعنی کأن اگر «مِن» تبعیضی باشد هیچ راهی برای احتمالات دیگر باز نیست؛ مخصوصاً اینکه ایشان می‌گویند ما نمی‌توانیم غض را به ترک النظر معنا کنیم، بلکه به معنای صرف النظر است. ولی این حرف درست نیست؛ «مِن» می‌تواند تبعیضیه باشد و در عین حال غض به معنای ترک النظر باشد. «مِن» می‌تواند تبعیضیه باشد به این معنایی که ما می‌گوییم. اینکه ایشان منحصر کرده تبعیضیه بودن «مِن» را در معنایی که خودشان ذکر کرده‌اند، این درست نیست.

سؤال:

استاد: اصل مسأله این است که اگر ما «مِن» را تبعیضیه گرفتیم، چه ضرورتی دارد که بگوییم غض باید به معنای صرف النظر باشد؟

ایشان می‌فرماید: با توجه به اینکه معنای «مِن» تبعیضیه است، معنای آن صرف النظر کنید، یعنی رویگردان شود، یعنی غیر زوجه و مملوکه را کالعدم فرض کنید در خصوص استمتاع جنسی؛ یعنی این «مِن» تبعیض می‌کند توجه به زن را. بعضی توجهات در غیر مملوکه و زوجه، «مِن» تبعیض می‌کند؛ گاهی توجه و طمع به زن از روی شهوت است؛ یک قسمی از نظرات و توجهات برای استمتاع جنسی است. یک قسم از توجهات و نظرها برای کارهای دیگر است، مثل معامله کردن. آیه می‌گوید از بعضی از توجهات صرف نظر کنید؛ از آن توجهاتی که استمتاع جنسی به همراه آن است. و الا طمع در نساء برای معامله

و سود بردن، اشکالی ندارد. ایشان می‌گویند اگر «مِنْ» تبعیضیه باشد ما چاره‌ای نداریم جز اینکه غض را به معنای صرف نظر بگیریم.

اشکال به ایشان این است که ما حتی اگر غض البصر را به معنای ترک نظر بگیریم، باز می‌تواند مِنْ تبعیضیه باشد. چه اشکالی دارد که ما «مِنْ» را تبعیضی بگیریم اما در عین حال تالی فاسدی هم نداشته باشد حمل غض البصر بر ترک النظر. به علاوه، این احتمالی که ما داریم ذکر می‌کنیم که می‌گوییم اساساً غض البصر به معنای کم کردن از شدت نگاه است، یعنی نگاه استقلالی نداشته، اینکه دیگر ترک النظر نیست. این نگاه هست ولی نگاه ابزاری است؛ مقصود محاوره است اما برای محاوره ناچار است که نگاه کند. مِنْ تبعیضیه با این احتمال هم سازگاری دارد.

پس آن مطلب آقای خوبی که می‌گویند چون «مِنْ» تبعیضیه است نتیجه‌اش همانی است که ما می‌گوییم، این حرف درستی نیست. «مِنْ» می‌تواند تبعیضیه باشد ولی در عین حال غض البصر به معنایی غیر از معنای مورد نظر ایشان حمل شود. حال به سراغ متعلق غض البصر می‌آییم. مرحوم آقای مطهری می‌فرماید متعلق غض البصر وجه و کفین است. «مِنْ» هم می‌تواند تبعیضیه باشد؛ یعنی شما از شدت نگاهتان بکاهید. نگاه‌ها دو دسته‌اند: نگاه شدید، استقلالی، همراه با چشم‌چرانی؛ دسته دیگر نگاه ضعیف، بدون چشم‌چرانی و آلی. پس ما دو نوع نگاه داریم؛ بصر دو نوع است، چشم‌ها دو نوع هستند. بصر را به معنای خود عضو به تنهایی در نظر نمی‌گیریم؛ این چشم که نگاه می‌کند، کارش دو جور است: گاهی چشم نگاه می‌کند به نحو ابزاری و گاهی چشم نگاه می‌کند به نحو استقلالی. اگر ما گفتیم «مِنْ» تبعیضیه است، آیا این تبعیض مربوط به نگاه است یا مربوط به متعلق نگاه است؟ اگر گفتیم این تبعیض به حسب ابصار است، یعنی بصر دو قسم است: یک بصر آلی و یک بصر استقلالی.

ولی جای این سؤال هست که ما این معنا را از خود غض می‌فهمیم. اگر بخواهیم «مِنْ» را تبعیضیه بدانیم، کأن همان چیزی که غض بصر بر آن دلالت کرده دوباره با «مِنْ ابصارهم» داریم همان را ذکر می‌کنیم. «قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم»، فرض این است که «یغضوا» یعنی نگاه ابزاری داشته باشید، از شدت نگاهتان بکاهید. همین اول با کلمه «یغضوا» بعضی از نگاه‌ها خارج شده؛ از همین اول نگاه استقلالی خارج شده؛ از همین اول نگاه خیره خارج شده است. وقتی می‌گویند غض بصر داشته باشید، غض یعنی نگاه شدید، استقلالی و چشم‌چرانی نداشته باشید. اگر این معنا از خود کلمه غض فهمیده می‌شود، دیگر وجهی ندارد ما این تبعیض در «مِنْ» را به حسب نگاه بدانیم. تبعیض برای آن جایی است که معنایی عام و وسیع است، ما بعضی از آن معنا را می‌خواهیم داخل در مراد قرار دهیم. در حالی که از اول در اینجا با خود کلمه «یغضوا» ما این دایره را ضیق کردیم؛ لذا دیگری نیازی به این نیست که با «مِنْ» یک تبعیضی را از حیث ابصار و نگاه برسانیم.

پس این نشان می‌دهد که تبعیض به حسب خود بصر نیست. مگر اینکه کسی بگوید که غض اصلاً این معنایی که شما می‌گویید ندارد؛ بگوید غض یعنی ترک النظر. ولی ما این را نمی‌گوییم؛ ما که غض را به این معنا می‌دانیم، معنایش این است که از همین ابتدا دستور داده شده به خیره نشدن. پس «مِنْ» دیگر نمی‌تواند مِنْ تبعیضیه به حسب نوع نگاه و چشمی باشد که مثلاً چشم‌چرانی می‌کند و به عبارت دیگر نگاه استقلالی دارد پس اگر بخواهد این «مِنْ» مِنْ تبعیضیه باشد، این تبعیض به حسب

چیست؟ می‌گوید نگاه ابزاری داشته باشد، بصرتان (یعنی چشم) نگاه کند اما نگاه غیر خیره، نگاه آلی، نگاه عاری از شهوت‌رانی و چشم‌چرانی. از چه چیزی احتراز می‌کند؟

اینجا ناچاریم این تبعیض را به حسب متعلق بدانیم؛ یعنی بگوییم در واقع می‌خواهد بگوید به مؤمنین بگو نگاه ابزاری و آلی داشته باشند هنگامی که به وجه و کفین نگاه می‌کنند. این تبعیض به حسب منظور الیه است؛ دیگر این نمی‌تواند به حسب نوع نگاه باشد. به حسب متعلق بصر است. از این دو احتمال خارج نیست که یا باید «من» را تبعیضیه بگیریم و آنگاه تبعیض را به حسب متعلق بصر، یعنی منظور الیه بدانیم. یعنی کأن معنای آیه این است که به مؤمنین بگو نگاه ابزاری و غیر خیره و غیر شهوت‌رانی به بعضی از بدن مرأة که صورت باشد و (شاید دست‌ها)، داشته باشند.

آن وقت به غیر دست و صورت چه؟ اینجا دیگر دستور به غض بصر، یعنی کم کردن نگاه، نگاه غیر خیره به سایر اعضای بدن استفاده نمی‌شود. چون یک اشکالی که برخی داشتند این بود که اگر این باشد، معنایش آن است که پس به سایر اعضا، به عورت می‌شود نگاه این چنین داشت؟ نه، کأن این آیه فقط در مقام بیان این مطلب است (اینها را خوب دقت کنید؛ ظرایف اینها فقط در مقایسه با انظار دیگر معلوم می‌شود. معنای آیه با صرف نظر از آن اشکال این می‌شود) که پیامبر به مؤمنین بگو به صورت زنان نگاه ابزاری و غیر استقلالی و خیره داشته باشند. غیر صورت چطور؟ غیر صورت اصلاً غض بصر به این معنا شاملش نمی‌شود. عورت چطور؟ غض به این معنا شامل عورت نمی‌شود. اگر «من» را تبعیضیه گرفتیم، پس تبعیض به حسب ابصار نیست؛ تبعیض به حسب متعلق ابصار است که متعلق ابصار طبق این نظر وجه است و احتمالاً کفین.

اما در مورد اشکال چهارم و اینکه چطور در این روایات بحث عورت مطرح شده؛ (در روایت ابوعمر و زبیری، در روایت تفسیر نعمانی و وصیت امیرالمؤمنین (ع) به محمد بن حنفیه). وجه اینکه امام (ع) تفسیر می‌کنند این آیه را و توضیح می‌دهند این است که گمان نکنید غض البصر به این معنا نسبت به عورت هم هست؛ نه، عورت نگاه کردنی نیست، نگاه به آن حرام است. اگر ما دلیل تفسیر این آیه توسط امام (ع) را این بدانیم که امام (ع) می‌خواهد بفرماید که این آیه در واقع دستور به غض البصر داده و منظور از غض البصر هم نگاه غیر خیره و نگاه ابزاری است که موقع محاوره لازم است. متعلق این چیست؟ صورت زن. غیر صورت چطور؟ امام (ع) می‌فرماید به عورت نگاه نباید بشود و «یحفظوا فروجهم» هم به همین جهت آورده شده است. آن وقت با روایت سعد اسکاف که شأن نزول آیه را بیان کرده سازگار است؛ مانعی هم از قبل این روایات که تفسیر کرده‌اند به عورت پیش نمی‌آید. کأن وقتی که این آیه نازل شد، دستور داده شده تا ضرورتی پیش نیامده، - البته اینها در آیه نیست و توضیحات بنده است - نباید نگاه کرد. چرا به زنان نگاه می‌کنند؟ بعد وقتی هم که ضرورت پیش آمد، کاری پیش آمد، محاوره‌ای صورت گرفت، نگاه کنند ولی نگاه غیر خیره. آن جوان خیره شده بود؛ خداوند می‌فرماید اصلاً تا ضرورتی پیش نیامده به زنان نباید خیره شوید. ضرورت هم پیش آمد، غض بصر کنید. آن وقت از چه چیزی غض بصر کنید؟ وقتی که محاوره می‌کنید از شدت نگاه به صورت او بکاهید. غیر صورت چطور؟ این خارج از ضرورت است؛ اقتضا برای نگاه به غیر صورت نیست.

این روایات هم که این را حمل بر عورت کرده، در واقع امام(ع) می‌خواهد بفرماید این آیه به معنای این نیست که غض بصر به عورت هم باید صورت بگیرد. نه، به عورت نباید نگاه شود. به ویژه این نکته‌ای که ما گفتیم که احتمال اینکه این روایات در مقام تفسیر «یحفظوا فروجهم» باشند و نه تفسیر غض.

این غایت مایمکن آن یقال در تنبیت کلام و نظر شهید مطهری این است؛ علاوه بر این، قرینه هم داریم. ما تا اینجا متن خود این آیه و مفردات و ترکیب آن را توضیح دادیم؛ انظار مختلف را هم گفتیم؛ اشکالاتی هم که ممکن بود متوجه این نظریه شود را گفتیم.

سؤال:

استاد: اگر زائده هم باشد ما می‌توانیم درست کنیم. چون بیشتر روی تبعیضیه بودن می‌توانست منشأ شبهه باشد توضیح دادم. ما یکی دو قرینه بر این نظر داریم؛ مخصوصاً در اینکه متعلق غض بصر چرا وجه و کفین است. این حلقه مفقوده‌ای است که باید آن را تقویت کنیم. سایر موارد تمام است و مشکلی ندارد. ما دو هفته در این آیه معطل شدیم ولی واقعا لازم است؛ چون خود این آیه اصلاً یک آیه‌ای است که جزء احکام نظر است و در جاهای مختلف کتاب النکاح به این آیه در مسائل متعدد استناد شده است. بالاخره باید یک جا تکلیف معلوم شود؛ اینکه ما هر کجا رسیدیم بگوییم به خاطر آیه غض، خب معنای آیه غض چیست، دلیلش چیست، چطور می‌توان به آن استدلال کرد.

سؤال:

استاد: هر کدام باشد، به این استدلال لطمه‌ای نمی‌زند. من آنجا گفتم «من» می‌تواند زائده باشد. الان هم می‌گوییم که «من» می‌تواند زائده باشد و هیچ مانعی تولید نمی‌کند. بعضی‌ها می‌گویند امکان ندارد که زائده باشد؛ برخی می‌گویند امکان ندارد که تبعیضیه باشد. من می‌گویم هر دو احتمال هست و توضیحاتی که در این جلسه بیان شد که اگر هم تبعیضیه بگیریم، اشکالی تولید نمی‌کند.

سؤال:

استاد: راجع به این موضوع تأمل داشته باشید. من یکی دو قرینه‌ای که بر تأیید این نظر هست و گمان می‌کنم که این نظر درباره آیه درست است و خود مرحوم شهید مطهری یک مختصر توضیحی داده‌اند ولی این شواهد و حواشی خیلی مهم است. در جلسه آینده این دو قرینه را ذکر می‌کنم. حالا اشکالاتی که مدنظر است را دوستان تأمل کنند؛ یا اشکالات شما قوی است و من دست تسلیم بالا می‌برم یا شما تسلیم می‌شوید.

«والحمد لله رب العالمین»